رخت عاشق درمیان کو خوش بسوز

وعبدیة درمیان بود معبود ازلی بدی احتجاب نقاب برافکند خود را معبودیت صفت کند ب

بس بود چون ناظر و منظور خود : بینت موسی درمیان خود میکند : این تجلی بهر خود بر طور خود : چون هریکی ازین دو لفظ مأخذ

اشتقاق میشاید مناسب آنست که در توصیف هریک دو سه کلمه گفته آید وصل عبادت در کلام عرب بر پنج وجه آمده و سه نوع از آن

در قرآن مذکور است اول بمعنی توحید قال الله تعالی وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ای وحدوه و جمیع رسل امم خود را برین لفظ

بتوحید فرموده‌اند وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ از ابن عباس رض منقولست که هرجا در قرآن ذکر عبادت آید بمعنی توحید است

یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا و هرجا ذکر تسبیح بود چنانچه فَسُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ الآیة و هرجا قنوت مذکور مقصود طاعتست

مثل وَقُومُوا لِلّٰهِ قَانِتِينَ پس معنی آیة چنین باشد که بار خدایا ترا بیکانگی یاد میکنیم و یکتای بی همتای میشناسیم و ذرات کون و مکان

بر وحدت ذات تو شاهد عقل هم ب داند دل آگاه که هست این همه ره : بر وحدت او جمیع ذرات گواه دوم بمعنی دعا قال

الله تعالی تَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي ای عن دعائی پس معنی إِيَّاكَ نَعْبُدُ آن بود که ترا میخواهیم و حاجت از تو میطلبیم سیم بمعنی طاعت

قال الله تعالی أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ای لا تطیعوه حسن بصری رحمة الله برین رفته فرموده ایاک نعبد ای ایاک نطیع

ترا فرمان برداریم و حکم ترا بجان پذیرفتاریم دو نوع دیگر در لغة عرب هست اول بمعنی اکرام و غرنست عرب چیزی را که عزیز و گرامی باشد

معبد گویند و در شعر حاتم طائی آمده ای المال عند الباخلین معبدا ای مکرما برین تقدیر معنی ایاک نعبد چنین بود که ترا عزیز و

گرامی میداریم و حرمت فرمان ترا بجای آوریم دوم بمعنی تجرید و تفسیر عین المعانی از ابن سکیت که امام لغتست روایت میکند که

عباد تجرید است شتر برهنه را معبد گویند اعشی گوید ع یجوب البلاد کالبعیر المعبد و بدین وجه مفهوم ایاک نعبد آن

باشد که مجرد میشویم از اندیشهاء گوناگون برای پرستش تو و بحسب واقع تا عابد از ماسوی الله مجرد نگردد حقیقت مناجات که للمصلی

یناجی ربه برو ظاهر نشود ب در حریم حرم دوست گذری نتوان : تا ز اندیشه اغیار مجرد نشوی : بعضی از علما عبادت را درین

آیة بامید داری تفسیر کرده‌اند و در احقاق از ابن عباس رض نقل میکند که جبرئیل معنی ایاک نعبد تا نستعین امام ص بر نیوجه ادا کرده که بتو

امید میداریم نه بغیر تو و در تیسیر آورده که اگر نقل صحت می پیوندد و آیة را با ویل دیگر احتیاج نیست و نزد محققان عبادت آنست

که همه تو بدو مشغول باشد دل بآثار معرفت و روح بانوار مشاهده و تن بلوازم خدمت او و زبان بشکرگذاری نعمت او و در کلمات

طریقت که اشارت خواجه عبد الله انصاریست آمده که عبادت مبتنی بر سه اصل است اول رضا بقضا و آن نشانه بزرگیست دوم

شکیبائی بر بلا و آن علامت زندگیست سیم سپاسداری بر نعما و آن وسیله پایندگیست و در اعجاز البیان مذکور است که عبادت

دو نوع باشد ذاتیه مطلق بوصفاتیه مقید اما ذاتیه قبول تشریف تمیز است در علم حق از الامر وجود و اولی را از وجود و اجابت

نداء و امتثال در کون متعین بکلمه کن و این عبادت مثمر الحکم در مقابله رحمت امتنانیه افتاد چنانکه رحمت امتنانیه مطلق

دوراد ایجاب منیت همچنین در عبادت ذاتیه نیز تکلیفی نباشد و از نتایج امر ایجابی منیت اما عبادت صفاتیه مخصص است بدو جانب

شود از ذات عابد از حیثیه حکم صفات و خواص لوازم آن و این عبادت بازاء رحمت وجوبیه است و آنچنانکه در رحمت وجوبیه

ایاک

را بحکم تکلیف هست فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ در عبادت مقید نیز امر تکلیفی هست و امر تکلیفی بواسطه رسل و انبیا و فرع یابد اکر کسی

واسطه نبود و در تفسیر سوره بقره در آیة فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ اشارتی بحقیقت امرین خواهد رفت همه بوجود ذات

حق سبحانه را بعبادت ذاتیه عابدند و تفاوت احوال عباد در عبادت صفاتیه ظاهر شود بعضی او پرستش بجا آیند و جمعی سرکشی آغاز

نمایند لاجرم عابدان را بدرجات نعیم رسانند و متمردان را در درکات جحیم بمانند ب از پرستش آن یکی بر صدر جاه : وان دگر

در سرکشی در قعر چاه : بندگی آمد محک را اعتبار : زین محک پیداست هر یک را عیار : صاحب حقایق التأویل فرموده که عبادت

اقصی غایت خشوع است و آن لایق نباشد مگر کسی را که عطا کننده نعم و جلایل آنست پس هرگاه هر که ملاحظه کند نعمتهای بزرگ

الهی از حیات و قدرت و امثال آن که حضرت واهب منان بدو ارزانی داشته هر آینه در روش عبادت سر بر خط فرمان

نهند و آن قدر قوت که دارد در ملاحظه اوامر و نواهی و صرف بموافقت شریعت در موافقت اطاعت ساکن گرداند و اصل عبادت

همانست که فرمان خدا را بر فرمان هوا اختیار کند تا کسی از فرمان هوا سر نکشد متابعت فرمان خدای را نمیسر نیست ع

یا رضای دوست باید یا رضای خویشتن : هواپرست دگر است و خداپرست دگر ب مادام که تو هواپرستی : دست تو

خداپرستی : امام قشیری فرموده که عبادت بوستان نزهت قاصدانست محل روح و راحت مریدانست چراگاه انس محبانست

جلوه‌گاه عارفانست دیده ما را بنور عبادت روشن گردد و لبهای ایشان بمهر عبادت خرم شود ای عزیز هر که بچشمه عبادت

رسید سر چشمه آب حیات یافت هر که بر خاک پرستش فتاد پرتو مهر قبول بر و تافت ب که سر نهاد زمانی بر آستان عبادت

که ره نیافت بمانده بر پیشگاه سعادت : در عرایس آورده که عابدان چهار طبقه‌اند اول آنکه برغبت و امید بهشت خدا را عبادت

کنند این طریقه تاجرانست دوم برهبت و خوف دوزخ پرستند و این وظیفه چاکرانست سیم آنکه از روی حیا و تعظیم پرستش

نمایند و این داب عباد قانتست چهارم آنکه در محض محبت در مقام عبادت باشند و این خاصه عاشقانست که مطمح نظر ایشان

با امید بهشت و نه خوف دوزخ از نوری رحمه الله پرسیدند که حقیقت ایمان تو چیست فرموده وَاللّٰهِ مَا عَبَدْتُهُ خَوْفًا مِنْ نَارِهِ

وَلَا حُبًّا لِجَنَّتِهِ بخدای که پرستش من او را نه از ترس مهابت جحیم باشد و نه بامید درجات نعیم که این طریقه عادت چاکرانست

و مزدوران نه وظیفه عاشقانست و محتاجان و مشتاقان ب از خدا الغت جنت طلبد زاهد ما : بخدا گر ز خدا غیر خدا مطلبیم

هر کسی از تو کرامت بنوعی طلبی : ما بهر نوع که هست از تو ترا میطلبیم وصل اصل عبودیت و آن بلغت بر پنج معنی آید

اول خاری و مقهوریة قال الله إِنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ای ذللتهم و قهرتهم و بنده را از آن عبد گویند که در تحت حکم مالک

خود است مقهور است و میان مردمان بذل بندگی موسوم و مشهور و برین وجه از ایاک نعبد این معنی اخذ توان کرد که خدایا

ترا مقهور فرمانیم و در راه تو بهتر از عجز و مذلت چاره نداریم و بداینم دوم تکلیف امر و نهی چون یکی دیگر را تکلیف امر و نهی کند

گویند نعبد فلان فلانا پس بنده را عبد بواسطه آن نام نهادند که بامر و نهی مکلف شده است برین تقدیر مفهوم ایاک

نعبد چنین باشد که ترا بامر و نهی بنده فرمانیم و آنچه بدان تکلیف فرموده در بند امتثال و انقیاد آنیم سیم قوت و شدت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)